**بررسی تعارض و تقابل گفتمان تجدیدنظرطلبی با گفتمان انقلاب اسلامی**

**مجتبی دولتی[[1]](#footnote-1)**

**چکیده**

در این پژوهش سعی شده است با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی به این پرسش پاسخ داده شود که نخست، آیا بین گفتمان تجدیدنظرطلبی با گفتمان انقلاب اسلامی تعارض و تقابلی وجود دارد؟ دوم، اگر پاسخ مثبت است چه نقاط تعارض و تقابلی بین این دو گفتمان وجود دارد؟ به نظر می‌رسد مفاهیم اصلی و پیرامونیِ گفتمان تجدیدنظرطلبی در تعارض و تقابل اساسی با مفاهیم اصلی و پیرامونیِ گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد. در گفتمان انقلاب اسلامی مفهوم "حاکمیت الهی" در مقام دالِّ مرکزی و استکبارستیزی و ملازمت دین و سیاست و... به‌مثابه مفاهیم و دال‌های شناور مفصل‌بندی می‌شوند. در مقابل، مفهوم اومانیسم دال مرکزی و گفتمان تجدیدنظرطلب و پلورالیسم، سکولاریسم و... از جمله دال‌های شناوری هستند که پیرامون آن مفصل‌بندی می‌شوند. گفتمان تجدیدنظرطلبی در راهبرد استحاله و تضعیف اسلام ناب به‌‌منزله مؤلفه اصلی گفتمان انقلاب اسلامی، اقدام به اهانت به دین و احکام الهی، ولایت فقیه و... کرده است. همچنین قائل به، جداییِ دین از سیاست و پذیرش سکولاریسم، نفی مردم‌سالاری دینی و گذار به دمکراسی غربی و... است. از جمله مهم‌ترین نقاط تعارض و تقابل گفتمان تجدیدنظرطلبی با گفتمان انقلاب اسلامی می‌توان به تعارض و تقابل در نوع نگاه به اسلام، موضوع عدالت، استکبارستیزی و... اشاره کرد.

**واژگان کلیدی:** گفتمان، انقلاب اسلامی، تجدیدنظرطلبی.

**1ـ مقدمه**

گفتمان‌ها، کلیت ساختاردهی شده‌ای هستند که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شوند. گفتمان‌ها منظومه‌های معنایی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند، هویت و معنای خاص می‌یابند. در واقع، گفتمان‌ها تصور و درک ما را از جهان واقعیت شکل می‌دهند (حقیقت، 1387، ص535). نظریه گفتمان ریشه در امور تفسیری دارد و به نقش معنی‌دار اِعمال اجتماعی و اندیشه‌ها در زندگی سیاسی توجه دارد (فیرحی، 1394، ص53). در تعریف دال‌های مرکزی و شناور گفتمان نیز آمده است: دال مرکزی، نشانه‌ای است که نشانه‌های دیگر دور آن گرد می‌آیند. در واقع، هسته مرکزی نظریه گفتمانی را شکل می‌دهد. نیروی جاذبه این هسته، نشانه‌های دیگر را به خود جذب می‌کند(حقیقت، 1387، ص535). همچنین دال‌های شناور، دال‌ها و نشانه‌هایی که معنای آنها هنوز تثبیت نشده است و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادهی به آنها دارند (حقیقت، 1387، ص515). بنابراین باتوجه به تعریف‌هایی که به آن اشاره شد، انقلاب اسلامی گفتمانی مخصوص به خود دارد و از مؤلفه‌ها، دال مرکزی و دال‌های شناوری تشکیل شده، که آن را از دیگر گفتمان‌ها متمایز کرده است. انقلاب اسلامی، مبتنی‌بر اسلام و اندیشه‌های امام خمینی(ره) و تداوم آن توسط امام خامنه‌ای(حفظه‌الله)، مهم‌ترین دستاورد غرب یعنی دمکراسی‌لیبرال را به چالش کشاند، همچنین شکسته شدن ابهت و اقتدار منطقه‌ای و جهانی امریکا را در پی‌داشت، به همین دلیل از بدو شکل‌گیری، انقلاب اسلامی آماج تهاجم استکبار جهانی به رهبری امریکا قرار گرفته است. در همین راستا امریکایی‌ها تمامی اشکال براندازی نظامی، اعم از کودتا، جنگ نامنظم و تجزیه‌طلبانه، ترور و جنگ کلاسیک را به ایران تحمیل کردند. سرانجام پس از ناکامی در بهره‌گیری از روش‌های پیشین، امریکا با تغییر راهبرد، شیوه‌های دیگری از براندازی را که آمیزه‌ای از به خدمت گرفتن عوامل تبلیغاتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است به کارگرفت (سراج، 1387، ص42). طراحان و هدایت‌کنندگان سناریوی براندازی، در جست‌وجوی راهکارهایی برای تسریع روند عملیات استحاله و دستیابی به اهداف آینده خود، نیازمند افراد و جریان‌های جدیدی بودند. جریان‌هایی که در نقش میانجی و کاتالیزور (شتاب‌دهنده) ظاهر شوند و با رفتارهای اجتماعی و سیاسی گمراه‌کننده، با پیچیده ساختن عملیات، فرایند تغییر از درون را تحقق بخشند. بروز آسیب‌های سیاسی، فرهنگی و اعتقادی در نزد برخی طیف‌های درون نظام، که ریشه در رسوبات اومانیستی و التقاط در مبانی نظری آنان و تحمیل اراده عناصر نفوذی داشت، بستر مناسبی را برای یارگیری دشمن از درون ساختار تشکیلاتی آنها فراهم کرد (سراج، 1387، صص76 و 77). از این‌رو، تجدیدنظرطلبان مورد توجه قرار گرفتند و از آنها در راستای اهداف دشمن بهره‌برداری شد. آگاهی تجدیدنظرطلبان هواخواه لیبرالیسم از راهبردهای امریکا در قبال ایران و غرب آسیای اسلامی، باعث شد تا آنان راهکارهای خود را با مطالبات و راهبردهای امریکا هماهنگ کنند. مرعوب ساختن افکار عمومی و مسئولان نظام از تحرکات مداخله‌جویانه امریکا، تلاش برای گشودن باب مذاکره و رابطه با امریکا، سکولاریزه کردن نظام دینی، متشنج نمودن فضای سیاسی- انفجار از درون- و... ناظر بر انطباق تجدیدنظرطلبان با سیاست‌های راهبردی امریکاست (سراج، 1387، ص236). این پژوهش سعی دارد با تکیه بر اندیشه‌های امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای(حفظه‌الله) به مثابه رهبران و قانون اساسی به‌مثابه مهم‌ترین متن بر آمده از گفتمان انقلاب اسلامی، با کاربست روش توصیفی- تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که نخست، آیا بین گفتمان تجدیدنظرطلبی با گفتمان انقلاب اسلامی تعارض و تقابلی وجود دارد؟ دوم، اگر پاسخ مثبت است چه نقاط تعارض و تقابلی بین این دو گفتمان وجود دارد؟ بنابراین، ابتدا به شرح و بیان ویژگی‌ها و مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی، سپس به بررسی و بیان ویژگی‌ها و مؤلفه‌های گفتمان تجدیدنظرطلبی می‌پردازد. آن‌گاه به بررسی تعارض و تقابل یادشده خواهد پرداخت. با توجه به اهداف غرب به رهبری امریکا و هم‌سوییِ تجدیدنظرطلبان با آنها، پرداختن به موضوع مورد بحث ضروری به نظر می‌رسد؛ همچنین به نظر می‌رسد مفاهیم اصلی و پیرامونی گفتمان تجدیدنظرطلبی در تعارض و تقابل اساسی با مفاهیم اصلی و پیرامونی گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد.

**2- گفتمان انقلاب اسلامی**

**1-2. اتکا به اسلام ناب محمدی(ص)**

یکی از مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی اتکا به اسلام ناب محمدی(ص) است. در گفتمان اسلام ناب محمدی(ص)، مفهوم "حاکمیت الهی" در مقام دال مرکزی وظیفه مفصل‌بندی معانی و نشانه‌هایی را بر عهده دارد که از این طریق از گفتمان "اسلام امریکایی" بازشناخته می‌شود (نادری، 1394، صص 144-127). امام‌خمینی(ره) در این زمینه می‌فرماید: «...امروز در جهان کشوری نیست جز ایران که از دخالت ابرقدرت‌ها پیراسته باشد و سرنوشت خویش را خود بر اساس اسلام عزیز تعیین کند» (امام خمینی، 1378، ج20، ص313). امام‌خامنه‌ای(حفظه‌الله) نیز می‌فرمایند: «... صحنه‌پرداز اصلی و عامل حقیقی، همانا اسلام و عقیده و ایمان و تربیت اسلامی است» (خرداد 1369). همچنین می‌فرمایند: «راه علاج آن است که مسلمانان به اسلام ناب (که در آن توحید و نفی عبودیت غیرخدا، از هر چیز برجسته‌تر و درخشنده‌تر است) برگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند» (10 خرداد 1369). در مقدمه قانون اساسی نیز آمده است: «ویژگی بنیادین این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر مکتبی و اسلامی بودن آن است» (منصور، 1393، ص11). همچنین آمده است: «قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریتی اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد» (منصور، 1393، ص19).

**2-2. ملازمه دین و سیاست (جامعیت دین)**

 یکی دیگر از مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی ملازمه دین و سیاست است، به‌طوری که، در مقدمه قانون اساسی آمده است: «حکومت در اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و آمیزه‌های فکری بیگانه را از ذهن خود پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت. اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه(اسوه) خود را بنا کند...» (منصور، 1393، صص17 و 18).

**3ـ2. استکبارستیزی**

استکبارستیزی نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی است. در بیان امام‌خمینی(ره) در این زمینه آمده است: «... ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست؛ ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم "لا اله الا الله" را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز در بیاوریم» (امام‌خمینی، 1378، ج21، صص100-74). امام‌خمینی(ره) می‌فرماید: «کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهان‌خواران را نمی‌دانیم. ولی هیهات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند! ... اگر بند بند استخوان‌هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله‌های آتش بسوزانند، اگر زن و فرزند و هستی‌مان را در جلوی دیدگان‌مان به اسارت و غارت برند، هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم» (امام‌خمینی، 1378، ج21، صص100-74).

**4ـ2. عدالت‌خواهی**

 عدالت‌خواهی مؤلفه دیگری است که در گفتمان انقلاب اسلامی بسیار مهم است. در گفتمان سیاسی امام‌خمینی(ره) جمهوریت، مردم‌گرایی، ظلم‌ستیزی، توجه به مستضعفان و دیگر دال‌های شناور مرتبط با دال‌های مرکزی عدالت، فطرت و اسلام، در راستای به تعالی رسیدن انسان و نیل به حقیقت متعالی، معنا می‌یابد که همان تحقق عدالت است (جمشیدی، 1380، صص316 و 317). امام‌خمینی(ره) در این زمینه می‌فرمایند: «اگر احكام اسلام پياده شود، مستضعفين به حقوق خودشان مي‌رسند. تمام اقشار ملت به حقوق حقه خودشان مي‌رسند، ظلم و جور و ستم ريشه‌كن مي‌شود... در جمهوري اسلامي عدل اسلامي جريان پيدا مي‌كند» (امام‌‌خمینی، 1378، ج 5، ص279). حضرت امام همواره در سخنان خود یکی از اهداف حکومت اسلامی را تحقق عدالت، آزادی و استقلال و احیای هویت بومی برشمرده است. عدالت از جمله مفاهیمی است که ایشان پیوسته بر آن تأکید داشته است، آن‌گونه که محوری‌ترین جهت‌گیری سیاسی- اجتماعی نظام سیاسی از دیدگاه ایشان به‌شمار می‌رود (فوزی، 1384، ص30). به‌طور کلی حکومت مطلوب از دیدگاه امام خمینی(ره) حکومتی است که ماهیت آن را عدالت، مردمی‌ و اسلامی بودن تشکیل می‌دهد: ما می‌گوییم حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدل (امام‌خمینی، 1378، ج3، ص509).

**5-2. پایبندی به ولایت فقیه در تداوم ولایت ائمه(ع)**

مهم‌ترین و شاخص‌ترین بخش گفتمان انقلاب اسلامی، احیای مسئله ولایت فقیه و فراهم کردن زمینه حاکمیت آن در تداوم ولایت ائمه(ع) است و در حقیقت حاکمیت ولایت فقیه زمینه‌ساز حاکمیت رهبری و قانون الهی گردید. رکن اصلی اسلامیت حاکمیت دولت و عامل پیوند بین نظام به حکومت و ولایت ائمه(ع) و پیامبر اعظم(ص) ولایت فقیه است که اگر این رکن از نظام حذف شود اسلامیت نظام مخدوش می‌شود (سعیدی شاهرودی، 1390، ص56). امام‌خمینی(ره) در مورد این موضوع در کتاب "البیع" می‌فرماید: «تمام اختیاراتی که برای پیامبر و پیشوایان معصوم(ع) در اداره امور جامعه و تدبیر امور امت وجود دارد برای فقیه عادل نیز هست» (امام‌خمینی، 1378، ج2، ص467). امام‌خامنه‌ای(حفظه‌الله) نیز می‌فرمایند: «براساس مذهب شیعه همه مسلمانان باید از اوامر ولایی ولی‌فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام هم می‌شود، چه رسد به مقلدین آنان. به نظر ما التزام به ولایت‌فقیه قابل تفکیک از التزام به ولایت ائمه معصومین(ع) نیست (امام خامنه‌ای، 1396، ص13). اصول پنجم، پنجاه‌وهفتم، یکصدوهفتم تا یکصدودوازدهم قانون اساسی نیز مؤید همین امر می‌باشند.

**6-2. دفاع از مستضعفین و حمایت از نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش**

یکی دیگر از مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی دفاع از مستضعفین و حمایت از نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش، است. امام‌خمینی(ره) در این زمینه می‌فرمایند: «من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند. ... ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران به‌عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر، نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد» (امام‌خمینی، 1378، ج21، صص100-74).

**7-2. استقلال‌خواهی**

استقلال‌طلبی و استقلال‌خواهی مسئله دیگری است که از مؤلفه‌های انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. امام‌خمینی(ره) در این زمینه می‌فرمایند: «همه‌چیزمان باید مستقل بشود. استقلال با وابستگی جمع نمی‌شود و مـا فرهنگمان وابسته بشود استقلال نداریم، اقتصادمان وابسته بـشـود، اسـتـقـلال نـداریـم... اول باید آن مطلب را درستش کرد، اسـتـقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی اول باید او را درستش کرد... تا ما بتوانیم اسم خودمان را یک مملکت بگذاریم» (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج10، صص438 و 439). امام‌خامنه‌ای(حفظه‌الله) نیز در این زمینه می‌فرمایند: «حفظ استقلال كشور در همه زمينه‌ها و جلوگيرى از نفوذ و رخنه‌دشمنان، جزو اصول تغييرناپذير انقلاب است (14 خرداد 1381). در اصول مختلف قانون اساسی نیز بر این مهم اشاره شده است، از جمله می‌توان به اصول یکصدوپنجاه‌ودو تا یکصدپنجاه‌وچهار، اشاره کرد که مسئله استقلال کشور و استقلال‌خواهی در آنها تصریح شده است (منصور، 1393، صص95 و 96).

**8-2. تکلیف‌محوری**

تکلیف‌محوری مؤلفه دیگری است که در گفتمان انقلاب اسلامی جایگاهی ویژه دارد. امام‌خمینی(ره) در این‌باره می‌فرمایند: «برای ادای تکلیف همه ما موظفیم که کارها و مسائل مربوط به خودمان را به بهترین وجه و با درایت و دقت انجام دهیم» (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج21، صص100-74). در مقدمه قانون اساسی نیز آمده است: «در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند (انَّ الاَرضَ یَرِثُها عِبادی الصّالِحون؛ انبیا/105) و قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریتی اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد. بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناس عادل و پرهیزگار و متعهد(فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است(وَ إِلَى‌اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ فاطر/18) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید(تَخَلَّقُوا بِاَخلاقِ‌الله[[2]](#footnote-2)) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد» (منصور، 1393، ص 19).

**9-2. ایستادگی و مقاومت**

مؤلفه دیگری که در گفتمان انقلاب اسلامی مطرح است، ایستادگی و مقاومت است. امام‌خمینی(ره) در این باره می‌فرمایند: «چنانچه امروز وفادارید در وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگی‌ها و پیوستگی‌ها به قدرت‌هایی که همه شما را جز برای بردگی خویش نمی‏‌خواهند و کشور و ملت عزیزتان را عقب‌مانده و بازار مصرف و زیر بار ننگین ستم‏پذیری نگه می‏‌دارند نجات می‏‌دهد و زندگی انسانی شرافتمندانه را و لو با مشکلات بر زندگانی ننگین بردگی اجانب و لو با رفاه حیوانی ترجیح دهید»(امام‌خمینی(ره)، 1378، ج‏21، ص433). امام‌خامنه‌ای(حفظه‌الله) در این باره می‌فرمایند: «ملت ما در راه انقلاب، در راه امام، در راه اسلام، در راه مبارزه‌ با استكبار خونخوار جهانى و قلدرهاى دنيا، بايد با استقامت باشد، بايد هوشيار باشد، بايد متحد باشد؛ بايد يك لحظه در اتحاد عظيم ملت ايران خدشه و خللى وارد نيايد» (17 مهر 1370). ایشان همچنین می‌فرماید: «... اگر عزتی هست، اگر رفاهی هست، اگر آزادی و استقلالی هست، در سایه ایستادگی مقابل استکبار جهانی است» (13 آبان 1371).

**10-2. نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌جویی**

 یکی از مؤلفه‌های گفتمان انقلابی اسلامی و اصول سیاست خارجی، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌جویی است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است»(نساء/141). براساس این آیه، تسلط و استیلای کافران بر مسلمانان به صورت همیشگی و ابدی نفی و نهی شده است و متعلق به عصر و دوره زمانیِ خاصی نیست. امّا باید توجه داشت که بسته بودن راه تسلط کفار تکوینی نبوده بلکه تشریعی است. یعنی این‌گونه نیست که در قانون هستی و خلقت امکان سلطه کفار وجود ندارد، بلکه این امر کاملاً ممکن و محتمل است. ولی مؤمنان و مسلمانان باید در تشریع، قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و به‌ویژه سیاست خارجی به‌گونه‌ای عمل نمایند که این راه بسته شود (نخعی، 1376، صص207-203؛ دهقانی فیروزآبادی،1392، ص131). در اصل 152 قانون اساسی آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است» (منصور، 1393، ص 95). امام‌خمینی(ره) در فرمان تشکیل بسیج دانشجو و طلبه نیز می‌فرمایند: «طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند و فرزندان بسیجی‌ام در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر "نه شرقی و نه غربی" باشند»(فرمان تشکیل بسیج دانشجو و طلبه، 2 آذر ۱۳۶۷).

**11-2. زمینه‌سازی حکومت جهانی اسلام(حکومت جهانی حضرت مهدی(عج))**

زمینه‌سازی حکومت جهانی اسلام، مؤلفه دیگری است که در گفتمان انقلاب اسلامی مطرح است. امام‌خمینی(ره) می‌فرمایند: «باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است، چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست، باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به‌وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد. شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب می‌توان اسلام را فاتح جهان نمود» (فرمان تشکیل بسیج دانشجو و طلبه، 2 آذر ۱۳۶۷).

**12-2. لزوم پاسداری از اصول انقلاب اسلامی**

لزوم پاسداری از اصول انقلاب اسلامی، مؤلفه مهم دیگری است که در گفتمان انقلاب اسلامی مدنظر می‌باشد. امام خمینی(ره) در این زمینه می‌فرمایند: «من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد» (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج21، صص100-74). همچنین در اصل یکصد وپنجاهم قانون اساسی در بیان فلسفه و کارکرد وجودی سپاه، به پاسداری از انقلاب اسلامی اشاره شده است. در این اصل آمده است: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پا برجا می‌ماند...» (منصور، 1393، ص93). همچنین اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تصریح دارد که: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهادی است تحت فرماندهی عالی رهبر معظم انقلاب که هدف آن نگهبانی از انقلاب اسلامی، دستاوردهای آن و کوشش مستمر در راه تحقق آرمان‌های الهی و گسترش حاکمیت قانون طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران ...» (اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، 15 شهریور 1361) و این خود گواهی بر لزوم پاسداری از انقلاب اسلامی است.

**13-2. صدور انقلاب**

مؤلفه دیگری که گفتمان انقلاب اسلامی بر آن تأکید دارد لزوم صدور انقلاب اسلامی است. امام‌خمینی(ره) در این خصوص می‌فرماید: «ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های در بند نیست» (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج20، صص348-311). همچنین ایشان یکی از وظایف وزارت امور خارجه را چنین بیان می‌دارند: «شما باید در هر سفارتخانه‌ای که دارید... آن مخارج را صرف تبلیغات بکنید... در مقابل همه تبلیغاتی که می‌شود، از هر جور تبلیغی که می‌شود جواب بدهید و آشنا کنید ممالک دیگر را، کشور‌های دیگر را، به آن چیزی که در ایران هست و آن‌طوری که در ایران می‌گذرد، آشنا کنید مردم را به اسلام و به نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ... صدور با سرنیزه صدور نیست، صدور با زور صدور نیست» (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج13، صص264-260).

**14-2. نقش و جایگاه مردم(مردم‌سالاری دینی)**

یکی از مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی که در تعیین نوع حکومت پس از انقلاب 1357 در ایران مدنظر قرار گرفت و بسیار مهم به‌شمار می‌رود، نقش و جایگاه مردم است. این مسئله در نام‌گذاری جمهوری اسلامی با تکیه بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی، تبلور یافته است. در این زمینه امام خمینی(ره) می‌فرماید: «اولاً متکی به آرای ملت باشد به‌گونه‌ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور را در دست بگیرند شرکت داشته باشند... در این نوع حکومت به‌طور قطع باید زمامداران امور، دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیری‌ها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند نمی‌توانند به‌تنهایی تصمیم‌گیرنده باشند» (امام‌خمینی، 1378، ج5، ص436). امام‌خمینی(ره) در تبیین مردم‌سالاری دینی مشخصه‌هایی را برمی‌شمارند که عبارتند از: در واقع دمکراسی مطلوب را مندرج در اسلام می‌دانند (امام خمینی(ره)، 1378، ج3، ص234؛ همان، ج7، 74)، برتری دمکراسی اسلام به غرب (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج5، ص238؛ و ج4، ص314)، آزادی مردم در انتخاب (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج2، ص222)، آزادی در بیان و عقیده (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج8، ص234)، توأم بودن آزادی، دمکراسی حقیقی و استقلال (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج3، ص16)، عدالت‌خواهی و نفی تبعیض (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج5، ص258؛ و ج3، ص268)، نافی استبداد و دیکتاتوری (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج2، صص50 و 62 و 269).

**15-2. اقتصاد عدالت‌محور**

اقتصاد عدالت‌محور، مؤلفه دیگری است که در گفتمان انقلاب اسلامی به آن پرداخته شده است. در مقدمه قانون اساسی آمده است: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین‌جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله جز انتظارِ کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصادی اسلام، فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین‌جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است» (منصور، 1393، صص20 و 21). اصول55- 43 قانون اساسی نیز حدود و رئوس و مسیر اقتصاد را مشخص کرده‌اند.

**16-2. توجه به محرومان، ساده‌زیستی و دوری از اشرافیت**

مؤلفه دیگری که در گفتمان انقلاب اسلامی مطرح می‌شود، توجه به محرومین، ساده‌زیستی و دوری از اشرافیت است. امام خمینی(ره) در این زمینه می‌فرماید: «...آنهایی که در خانه‌های مجلل، راحت و بی‌درد آرمیده‌اند و فارغ از همه رنج‌ها و مصیبت‌های جانفرسای ستون محکم انقلاب و پابرهنه‌های محروم، تنها ناظر حوادث بوده‌اند و حتی از دور هم، دستی بر آتش نگرفته‌اند، نباید به مسئولیت‌های کلیدی تکیه کنند، که اگر به آنجا راه پیدا کنند چه بسا انقلاب را یک‌شبه بفروشند، و حاصل همه زحمات ملت ایران را بر باد دهند» (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج20، صص348-311). همچنین می‌فرماید: «ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند، به‌خوبی دریافته‌اند که مبارزه با رفاه‌طلبی سازگار نیست؛ و آنها که تصور می‌کنند، مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند و آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهین بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا کمک می‌کنند آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی، دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند» (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج21، صص100-74).

**17-2. آزادی‌های مشروع و اساسی**

مؤلفه بسیار مهم دیگری که در گفتمان انقلاب اسلامی مهم به‌شمار می‌رود آزادی است. در اندیشه امام‌خمینی(ره) و گفتمان انقلاب اسلامی، آزادی‌های زیر تصریح شده است: آزادی اجتماعی (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج3، ص53)، آزادی بیان و عقیده (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج9، ص186؛ همان، ج7، صص234 و 235)، آزادی مطبوعات (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج6، ص141 و ج12، ص23 و ج18، ص65 و ج14، ص218)، آزادی احزاب (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج4، ص218 و ج8، ص270)، آزادی اقلیت‌های مذهبی (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج3، ص88؛ همان، ج5، ص241). امام‌خمینی(ره) برای آزادی حد و مرزی را تعیین می‌نماید و می‌فرماید: «باید آزادی‌ها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین شود» (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج12، ص80). همچنین امام(ره) در این زمینه می‌فرمایند: «آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است...» (امام‌خمینی(ره)، 1378، ج21، ص421). در فصل سوم قانون اساسی به موضوع حقوق و آزادی‌های مختلف پرداخته شده است.

**3ـ گفتمان تجدیدنظرطلبی[[3]](#footnote-3)**

مفهوم اومانیسم که ریشه در تاریخ غرب دارد مفهوم مرکزی (دال مرکزی) و برتر گفتمان تجدیدنظرطلب است. غرب در تاریخ جدید خود که به پس از قرن شانزدهم میلادی برمی‌گردد، تحولی بزرگ را تجربه کرد؛ تحولی که در پی توطئه‌ای عظیم، تمام ناکامی‌های امپراتوری روم و عقب‌ماندگی جامعه غرب که محصول اتحاد ارباب فاسد کلیسا و امپراتوری روم بود را به حساب دین مسیح گذاشت و تنها راه برون‌رفت از آن وضعیت را به کنار نهادن دین از عرصه مناسبات اجتماعی و سیاسی اعلام کرد. در پی این تحولات بود که خدامداری و خدامحوری در زندگی انسان غربی جای خود را به انسان‌مداری و انسان‌محوری سپرد و مفهوم اومانیسم شکل گرفت. در این دیدگاه انسان، یگانه منبع شناخت فهم جهان و پیرامون خویش و به تبع آن یکتا منبع مشروع وضع قوانین و هنجارها برای زندگی اجتماعی است. در این دیدگاه نگاه الهی و معنوی به جهان و تبیین‌های آسمانی از رویدادها و مسائل، جای خود را به نگاه و تبیین‌های زمینی می‌دهد و انسان به‌مثابه سوژه جایگاه خدای‌گونه در زمین پیدا می‌کند و خدای عصر جدید می‌شود (جمعی از پژوهشگران، 1394، صص16 و 17).

**1ـ3. مؤلفه‌های گفتمان تجدیدنظرطلبی**

**1-1-3. پلورالیسم**

یکی از مؤلفه‌های گفتمان تجدیدنظرطلبی در ایران پلورالیسم است. واژه پلورالیسم برگرفته از دوکلمه پلورال به معنای جمع و ایسم به معنای گرایش است و در معنای لغوی به معنای جمع‌گرایی و کثرت‌گرایی می‌باشد. پلورالیسم یا کثرت‌نگری، رویکردی فلسفی و معرفت‌شناختی است که مخالف بینش وحدانی در حوزه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی است. پلورالیسم در حوزه دین که به پلورالیسم دینی مشهور است به این معناست که حقیقت و رستگاری منحصر به دین ویژه‌ای نیست، همه ادیان بهره‌ای از حقیقت مطلق را دارند (جمعی از پژوهشگران، 1394، صص16 و 17). در این زمینه می‌توان به آثار مختلف سروش اشاره کرد: «هیچ تفسیر رسمی و واحدی از دین و هیچ مرجع و مفسر رسمی برای آن وجود ندارد و معرفت دینی، که سیال و در حال تغییر بودن ویژگی اصلی آن تلقی می‌گردد در کنار آرای علما و دانشمندان در سایر زمینه‌ها قرار می‌گیرد و همانند آرای دانشمندان در علوم طبیعی و انسانی که دچار تعارض هستند، این هم همواره گرفتار آرای متعارض و مختلف است» (سروش، روزنامه جامعه، 27 خرداد 1377، ص7).

**2-1-3. هرمنوتیک**

 مؤلفه دیگر گفتمان تجدیدنظرطلبی، بحث هرمنوتیک است. واژه "هرمنوتیک" از کلمه یونانی هرمینون "فهم ساختن" گرفته شده است. این بحث که سر آغاز آن به دوران متألهین پروتستان و تلاش آنان برای تفسیر کتاب مقدس برمی‌گشت، با تلاش اشخاصی چون فردریش نیچه، مارتین هایدگر، هانس گئورگ گادامر و... وارد مرحله‌ای تازه به نام هرمنوتیک فلسفی شد. در این دوره به جای تلاش برای روشمندسازی شیوه فهم، بحث از ماهیت فهم به میان آمد. فیلسوفان این عصر در صدد اثبات این نکته بودند که چیزی به نام "فهم نهایی" و مؤلفه‌ای تحت عنوان "نیت مؤلف" مطرح نیست. فهم آن چیزی است که در اندیشه مفسر نقش می‌بندد. فهم هر مفسر ریشه در زمانه، جامعه، فرهنگ و تربیت او دارد و این عوامل، محدوده عملکرد ذهن مفسر را ناخودآگاه در حصار می‌گیرد؛ او نمی‌تواند بیرون از این دایره بیندیشد و بفهمد. بنابراین فهم هر امری مسبوق به درون ذهن وی و پیشینه تاریخی مفسر است که شکل یک واقعه را به خود می‌گیرد و به هیچ‌روی قابل کنترل کردن و تعریف در قالب روش و راهکار نیست. درک و استنباط هر خواننده، منحصر به خود اوست و به تعداد خوانندگان یک متن، فهم‌های متفاوت وجود خواهد داشت (جمعی از پژوهشگران، 1394، ص19). در این راستا، سروش با استفاده از نظریات گادامر در هرمنوتیک، تلاش زیادی کرد تا حربه‌ای به‌ظاهر عقلایی برای توجیه تکثرپذیری و قرائت‌پذیری فهم دین و متن دینی بیابد. گفتمان تجدیدنظرطلب با مطرح کردن این مباحث هدفی جز به زیر سؤال بردن ارکان گفتمان اسلام ناب از طریق ایجاد امکان قرائت‌پذیری فهم از دین و نفی یک نگاه مشخص نداشت (جمعی از پژوهشگران، 1394، ص27).

**3-1-3. سکولاریسم**

مؤلفه دیگر گفتمان تجدیدنظرطلبی، بحث سکولاریسم است. سکولاریسم به معنای نفی دین و آموزه‌های دینی از تمام حوزه‌های معرفتی بشر- اعم از معرفت‌های نظری و عملی- است. به عبارت دیگر، دین حق دخالت در تحلیل‌ها و تفسیر‌ها و نیز تصمیم‌گیری‌های انسان را ندارد. انسان صرفاً براساس عقل حسابگر خود و مناسبات دنیای مادی، می‌تواند تفسیری برای یک پدیده ارائه و بر اساس آنها تصمیم‌گیری کند (نبویان، 1387، ص138). این مفهوم در اندیشه سیاسی غرب، به‌صورت اصطلاحی در آمده است که به‌مثابه دنیوی در مقابل دینی به کار می‌رود. به عبارت دیگر، در تفکر غربی، چیزی را که مربوط به این دنیا و بی‌ارتباط با مسائل دینی و اُخروی باشد، سکولار می‌گویند. پس از سپری شدن قرون وسطی در غرب، هنگامی که در میان طبقه نوپای سوداگر، این طرز تفکر به وجود آمد که کلیسا، نباید در مسائل کشور دخالت کند، از آن پس سکولاریسم نام مکتبی گردید که اساس تفکر آن اعتقاد به جدایی مسائل دنیوی، مانند سیاست، اقتصاد و معیشت از مسائل مذهبی است. در این مکتب، مذهب تنها باید به عبادات و مراسم مخصوص خود و زندگی شخصی افراد مربوط باشد و نباید در سیاست و امور عمومی جامعه دخالت کند (جمعی از پژوهشگران، 1394، صص20 و 21). مواضع تجدیدنظرطلبان که متأثر از دیدگاه یادشده است، تعذیه فکری از آبشخور اندیشه‌های غربی را به‌خوبی نشان می‌دهد: «تکرار می‌کنم که کار دین، دستگاه‌سازی در زمینه امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیست، بلکه کارش روشن کردن چراغ هدایت است و نشان دادن راه و بیراهه به مؤمنان» (روزنامه کارگزاران، 26 تیر 1386). «دین نظام حکومتی ندارد و حکومتی کردن دین، ایمان دینی مردم را پژمرده می‌کند» (مجله پیام هامون، 10 اسفند 1377، به نقل از مجتهد شبستری).

**4-1-3. لیبرال‌دمکراسی**

مؤلفه دیگر گفتمان تجدیدنظرطلبی، بحث لیبرالیسم و نظام سیاسی لیبرال‌دموکراسی است. لیبرال‌دمکراسی گونه‌ای ایدئولوژی و نظام سیاسی است که در کشورهای غربی رواج دارد و می‌توان آن را شکلی از دمکراسی غیرمستقیم یا دمکراسی بر اساس نمایندگی به‌شمار آورد که تلاشی تعارض‌آمیز، برای امتزاج مواضع لیبرالیستی و دمکراتیک در هیئت یک نظریه واحد است. لیبرال‌دمکراسی، دمکراسی را یک روش برای تصمیم‌گیری در چارچوب ارزش‌های لیبرالیسم تلقی می‌کند. در این نظام سیاسی تأکید زیادی بر ارزش‌های لیبرالیستی از جمله اباحه‌گری در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌شود که به فرد اجازه هرگونه کنشی فارغ از محدودیت‌های دینی و اخلاقی را می‌دهد مشروط بر اینکه منافع جمع مورد خدشه قرار نگیرد (جمعی از پژوهشگران، 1394، صص21 و 22). در این زمینه می‌توان به کتاب حسین بشیریه با نام "دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی" ایران اشاره کرد که بر ترویج این دیدگاه گرایش دارد.

**5-1-3. تساهل و تسامح**

مؤلفه دیگر گفتمان تجدیدنظرطلبی، بحث تساهل و تسامح است. این اصطلاح که در ادبیات سیاسی گفتمان لیبرال معادل واژه انگلیسی "تولرانس" در نظر گرفته شده به معنای مدارا کردن و کنار آمدن است. لیبرال‌ها که در حوزه معرفت‌شناسی نسبی‌انگارند، مدعی بودند که حقیقت مطلق نه وجود دارد و نه قابل شناخت و دریافت است از این‌رو حق و باطل وجود ندارد و باید نسبت به ترویج همه آرا و اندیشه‌ها تساهل و تسامح داشت. واقعیت این است که تلورانس به‌طوردقیق همان تساهل و تسامح مطرح در منابع اسلامی و سخنان بزرگان دین نیست و بیشتر کسانی که این دو را یکی می‌گیرند، برای پذیرش آن در جامعه به آن رنگ و بوی دینی می‌دهند ... تساهل و تسامح غربی سبب ایجاد فضایی برای به حاشیه راندن دین، ترویج ارزش‌های ضددینی و تقدس‌زدایی از مقدسات می‌شود و اجازه بروز و ظهور به اندیشه‌ها و کنش‌های ضددینی را می‌دهد (جمعی از پژوهشگران، 1394، ص22). از جمله مصادیق بارز تجدیدنظرطلبان در این موضوع می‌توان به: ترجمه متون الهیات مسیحی غرب توسط کسانی چون عبدالکریم سروش، مجتهد شبستری، مصطفی ملکیان، مجید محمدی، نراقی، سلطانی، فراستخواه و گروه دیگری در قالب تألیف و ترجمه در ایران اشاره کرد که در عمل در جهت ترویج مفهومی بیگانه از دیانت و حتی وحی و پیامبری گام برداشته‌اند (مرکز مطالعات و پژوهش‌های بسیج دانشجویی، 1383، ص14).

**2-3. راهبردهای گفتمان تجدیدنظر در تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی**

بررسی آرا و دیدگاه‌های اندیشمندان گفتمان تجدیدنظرطلب نشان‌ می‌دهد آنان برای تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی و براندازی نظام برآمده از آن، دو راهبرد عمده یا کلان‌راهبرد را پیگیری کرده‌اند:

**1-2-3. راهبرد استحاله و تضعیف اسلام ناب در مقام مؤلفه اصلی(دال مرکزی) گفتمان انقلاب اسلامی**

 در این راهبرد مؤلفه اصلی (دال مرکزی) گفتمان انقلاب اسلامی هدف قرار می‌گیرد و با طرح مباحث روشنفکرانه که همگی برگرفته از آرا و اندیشه‌های فلاسفه و اندیشمندان غرب است به تضعیف و از بین بردن مبانی و اصول اسلام ناب محمدی(ص) اقدام می‌شود.

**1-1-2-3. اهانت به دین و احکام الهی**

یکی از مؤلفه‌های گفتمان تجدیدنظرطلبی در قالب راهبرد استحاله و تضعیف اسلام ناب به‌مثابه مؤلفه اصلی (دال مرکزی) گفتمان انقلاب اسلامی، اهانت به دین و احکام الهی است. در این راستا هر آنچه از احکام الهی که در تعارض با مؤلفه‌های اصلی گفتمان تجدیدنظرطلبی (پلورالیسم، هرمنوتیک، سکولاریسم، لیبرالیسم و...) است مورد حمله و هجوم قرار می‌گیرد. برای نمونه، ادعا می‌شود: «دین را باید عرفی کرد. هر عرفی یک برداشت از دین دارد و مجاز است به همان شیوه عمل کند. روحانیون هم اگر این شیوه را نمی‌پسندند، مثل غرب که واتیکان تشکیل داده‌اند، قم را تبدیل به واتیکان کنند و در آنجا خود حکومت کنند» (روزنامه ایران، شهریور 1377).

**2-1-2-3. اهانت به پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع)**

مؤلفه دیگر گفتمان تجدیدنظرطلبی در قالب راهبرد استحاله و تضعیف اسلام ناب به‌عنوان مؤلفه اصلی (دال مرکزی) گفتمان انقلاب اسلامی، اهانت به پیامبراکرم(ص) و اهل بیت(ع) است. «در نگرش صحیح به دین، مردم حق دارند همه مسئولان را به سؤال کشیده و از آنها انتقاد کنند. حتی اگر مسئول پیامبر و اِمام باشد، بلکه به خود خدا هم می‌توان اعتراض کرد و او را فتنه‌گر نامید» (روزنامه ایران، تیر1377). «زیارتنامه امام‌حسین(ع) وسیله‌ای برای کینه‌توزی شیعیان است» (روزنامه نشاط، 30 فروردین 1378).

**3-1-2-3. اهانت به ولایت فقیه**

گفتمان تجدیدنظرطلبی در موضوع ولایت فقیه دارای نگاه‌های خاص و مخصوص به خود است. گروهی از آنها قائل به ولایت فقیه نیستند، که در ذیل به برخی از مواضع آنها پیرامون این موضوع اشاره می‌شود: «اگر بتوان ولایت فقیه را با پاسخگو بودن و نقدپذیر بودن و حقوق بشر جمع کرد، ولایت فقیه یک تئوری پذیرفته شده است، اما اگر چنان تعریف شود که غیر قابل جمع با اینها باشد، با صد آیه و روایت هم اگر پشتیبانی شود، غیرقابل پذیرش است» (روزنامه جامعه 27 خرداد 1377، به نقل از عبدالکریم سروش). همچنین تجدیدنظرطلبان با استفاده از نظریه اقتدار سه‌گانه وِبِر رهبری امام‌خمینی(ره) را زیر سؤال می‌برند و از نوع کاریزماتیک می‌دانند و معتقدند پس از امام(ره) این اقتدار از بین می‌رود و باید به دنبال مشروعیت عقلانی مبتنی‌بر قانون بود. آنها درواقع با فروکاستن ولایت فقیه از امری الهی و مبتنی‌بر نظریه سیاسی شیعه به یک مشروعیت کاریزماتیک و پوپولیستی زمینه وارد کردن هجمه همه‌جانبه به این جایگاه را فراهم می‌آورند و بحث محدود بودن ولایت فقیه در چارچوب قانون را طرح می‌کنند، چرا که در دیدگاه آنان ولایت فقیه مشروعیت الهی ندارد و مشروعیت خود را از چارچوب قانون به دست می‌آورد (جمعی از پژوهشگران، 1394، ص29؛ دولتی، 1396، ص72).

**4-1-2-3. اهانت به فرهنگ شهادت و شهادت‌طلبی**

گفتمان تجدیدنظرطلبی در قالب راهبرد استحاله و تضعیف اسلام ناب در جایگاه مؤلفه اصلی(دال مرکزی) گفتمان انقلاب اسلامی، اهانت به فرهنگ شهید و شهادت و شهادت‌طلبی را در دستور کار خود قرار داده است. در این راستا فرهنگ شهادت‌طلبی که در تعارض با مؤلفه‌های اصلی گفتمان تجدیدنظرطلبی (پلورالیسم، هرمنوتیک، سکولاریسم، لیبرالیسم، فردگرایی و...) است مورد حمله و هجوم قرار می‌گیرد. «ترویج روحیه شهادت‌طلبی، ترویج خشونت و خونریزی است» (روزنامه نشاط، 30 فروردین 1377). «تأسی به امام‌حسین[ع] در شهادت‌طلبی، نوعی نگرش خشونت‌گرایانه است» (روزنامه صبح امروز، 5 اردیبهشت 1378). «عوامل خشونت در ایران سه دسته‌اند: 1- رزمندگان جبهه‌ها، 2- گروهی از روحانیون، 3- بعضی مسئولان مملکتی» (هفته‌نامه مبین، 10 مهر 1378).

**5-1-2-3. تشکیک در وحی و رد آن**

در این محور، گفتمان تجدیدنظرطلب با عاریه گرفتن دیدگاه تجربه دینی از اشخاصی چون شلایر ماخر در غرب تلاش کرد تا با فروکاستن وحی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام در حد یک تجربه دینی، ریشه و اساس وحی را بزند و آن را به یک احساس معنوی صرف تقلیل دهد(مرکز مطالعات و پژوهش‌های بسیج دانشجویی، 1383، ص14). سروش در مقاله صراط‌های مستقیم تعریف زیر را از تجربه دینی ارائه می‌دهد: «تجربه دینی عبارت است از مواجهه با امر مطلق و متعالی. این مواجهه در صورت‌های گوناگون ظاهر می‌شود، گاه به صورت رؤیا، گاه شنیدن بویی و بانگی، گاه دیدن رویی و رنگی، گاه احساس اتصال به عظمت بیکرانه‌ای، گاه قبض و ظلمتی، گاه بسط و نورانیتی، گاه عشق به معشوق نادیده‌ای، گاه احساس حضور روحانی کسی، گاه اتحاد با کسی یا چیزی، گاه کنده شدن از خود و معلّق ماندن در هیچ جایی، گاه درک سری و کشف رازی، گاه ملول شدن از تعلقات فانی و پرکشیدن دل به سوی جاودانگی و گاه درآمدن جذبه‌ای، عطشی، خلأی، برقی، جمالی، بهجتی و... بر همه اینها می‌توان به تفاوت نام تجربه دینی نهاد» (سروش، 1384، ص 5).

**6-1-2-3. قرائت‌پذیری و تکثر در فهم دین**

قرائت‌پذیری و تکثر در فهم دین یکی دیگر از مؤلفه‌های گفتمان تجدیدنظرطلبی در چارچوب راهبرد استحاله و تضعیف اسلام ناب در مقام مؤلفه اصلی (دال مرکزی) گفتمان انقلاب اسلامی است. در این راستا، سروش با استفاده از نظریات گادامر در هرمنوتیک، تلاش زیادی کرد تا حربه‌ای به‌ظاهر عقلایی برای توجیه تکثرپذیری و قرائت‌پذیری فهم دین و متن دینی بیابد. گفتمان تجدیدنظرطلب با مطرح کردن این مباحث هدفی جز به زیر سؤال بردن ارکان گفتمان اسلام ناب از طریق ایجاد امکان قرائت‌پذیری فهم از دین و نفی یک نگاه مشخص نداشت (جمعی از پژوهشگران، 1394، ص27). در این باره عبدالکریم سروش می‌گوید: «فهمیدن مبتنی بر مفروضات و مستلزم مقوله‌بندی است، یعنی انسان در مقام فهم، امر جزئی را تحت مفاهیم و مقولات عام درمی‌آورد. فهم دین نیز از این قاعده مستثنی نیست. فهم دین هم مسبوق به پاره‌ای مفروضات و اصول است و این مفروضات و اصول شرط لازم برای قابل فهم کردن دین و تفسیر آن است» (سروش، 1 آبان 1380). همچنین می‌گوید: «...قبض و بسط این است که فهم ما از متون دین بالضروره متنوع و متکثر است و این تنوع و تکثر قابل تحویل شدن به فهم واحد نیست و نه تنها متنوع و متکثر است، بلکه سیال است...» (سروش، 1375، ص 25؛ سروش، 1385، صص2و3؛ حسینی اصفهانی،1380، ص87).

**7-1-2-3. نفی ولایت ائمه(ع)**

یکی از مؤلفه‌های گفتمان تجدیدنظرطلبی در چارچوب راهبرد استحاله و تضعیف اسلام ناب به‌مثابه مؤلفه اصلی (دال مرکزی) گفتمان انقلاب اسلامی، نفی ولایت ائمه(ع) است. دکتر سروش به صراحت ولایت ائمه اطهار(ع) را نفی می‌کند و ولایت را با ختم نبوت پایان‌یافته می‌داند (جمعی از پژوهشگران، 1394، ص27). همچنین می‌گوید: «می‌دانیم که امام حسین(ع) با یزید در افتاد و شکست خورد... از این قیام‌ها در طول تاریخ فراوان بوده است... تکلیف براندازها در همه‌جا روشن است و همه قدرت‌ها حق دارند با براندازها مقابله براندازانه کنند» (نشریه آفتاب، ش15، اردیبهشت 1381، ص17؛ مرکز مطالعات و پژوهش‌های بسیج دانشجویی، 1383، ص56).

**2-2-3. راهبرد استحاله و تضعیف دیگر مؤلفه‌های(دال‌های شناور) گفتمان انقلاب اسلامی**

 در این راهبرد مؤلفه‌های پیرامونی (دال‌های شناور)گفتمان انقلاب اسلامی مورد هجمه قرار می‌گیرد و با تضعیف آنها مؤلفه اصلی گفتمان به محاق رفته، یا از بین می‌رود. در این راهبرد هم همانند راهبرد پیشین از اندیشه‌های بشری و خودبنیاد اندیشمندان غربی استفاده شده است.

**1-2-2-3. جدایی دین از سیاست و پذیرش سکولاریسم**

مهم‌ترین تلاشی که در راستای راهبرد استحاله و تضعیف دیگر مؤلفه‌های (دال‌های شناور) گفتمان انقلاب اسلامی، صورت گرفت، تلاش برای جدایی دین از سیاست و پذیرش سکولاریسم است که در کُنه خود تلاشی است برای القای دخالت حداقلی دین در همه عرصه‌ها به‌ویژه عرصه سیاست. عبارت پیشِ رو باور تجدیدنظرطلبان را آشکارا بیان می‌کند: «تکرار می‌کنم که کار دین، دستگاه‌سازی در زمینه امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیست، بلکه کارش روشن کردن چراغ هدایت است و نشان دادن راه و بیراهه به مؤمنان» (روزنامه کارگزاران، 26 تیر 1386).

**2-2-2-3. نفی مردم‌سالاری دینی و لزوم گذار به دمکراسی غربی**

گفتمان تجدیدنظرطلبی در راستای رسیدن به مؤلفه اصلی خود یعنی دمکراسی ‌لیبرال، راهبردی را در دستور کار قرار می‌دهد که پشت پردة آن نفی مردم‌سالاری دینی است و لزوم گذار از اسلامیت به دمکراسی‌ لیبرال را نظریه‌پردازی می‌کند. بشیریه ماهیت جمهوری اسلامی را به "سلطانیسم" یا "پاتریمونیالیسم" توصیف نمود و پس از وی شاگردانش چون سعید حجاریان آن را به "بناپارتیسم" یا همان شکل خفیف فاشیسم تعبیر کردند. حکومت مطلقه، حکومت استبدادی، توتالیتاریسم، اقتدارگرایی کامل، دیکتاتوری لیبرال، دمکراسی نمایشی، شبه دمکراسی و... دیگر مصادیق این تعبیر هستند که بارها و بارها توسط شاگردان خلف وی به کار رفته‌ است. این تعابیر هم تعابیری ترجمه شده از غرب بودند که نظام جمهوری اسلامی را نظامی دیکتاتوری و استبدادی می‌خواندند و آن را مانند دولت‌های مطلقه اروپایی، مقطعی و دورة گذار پیش از حکومت‌های دمکراتیک به‌شمار می‌آوردند که باید به هر نحوی به نظامی دمکراتیک مشابه غرب تبدیل شود. مفروض بشیریه آن است که جمهوری اسلامی، مردم‌سالار نیست و همانند پهلوی، حکومتی مطلقه، استبدادی و "پاتریمونیال" به‌شمار می‌آید. بشیریه با پاتریمونیال نامیدن نظام همواره این موضوع را که در آینده نزدیک، حکومت مطلقه جای خود را به حکومت دمکراتیک خواهد داد بی‌پرده و آشکارا بیان کرده است (بشیریه، 1387، صص30-23).

**3-2-2-3. تکیه بر الگوی اقتصاد سرمایه‌داری**

تکیه بر الگوی اقتصاد سرمایه‌داری راهبرد دیگری است که گفتمان تجدیدنظرطلبی در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی مطرح می‌کند. تجدیدنظرطلبان در حوزه اقتصاد بر دو مسئله تکیه دارند: تکیه بر الگوی اقتصاد سرمایه‌داری و نه اقتصاد اسلامی و اصالت یافتن توسعه اقتصادی نسبت به دیگر حوزه‌های اقتصادی (دولتی، 1396، ص51). در مواضع آنها آمده است: «ما قائل به این که اسلام نظام اقتصادی دارد نیستیم. اسلام دین هدایت است. همان‌طور که نظام مهندسی ندارد. نظام اقتصادی هم ندارد... مگر امام جعفر صادق(ع) متخصص روابط پول و بانک بود که بیاید و در این حوزه وارد مصادیق شود و نظام اقتصادی معرفی کند؟» (روزنامه کیهان، 27 تیر 1386).

**4-2-2-3. سازش با نظام سلطه**

راهبرد سازش با نظام سلطه در راستای رسیدن به مؤلفه‌های اصلی گفتمان تجدیدنظرطلبی، تلاش دیگری است که در دستور کار این گفتمان در دوره‌های مختلف قرار داشته است. در برخی مواضع آمده است: «کشور ما نیز برای گذار به توسعه‌یافتگی و تبدیل شدن از کشوری جهان سومی به کشوری پیشرفته، باید همان راهی را طی کند که کشورهایی همچون مالزی، برزیل، سنگاپور و... طی کرده‌اند. اما آن راه طی شده از منظر راهبرد توسعه تعامل‌گرا، همانا پیوستن به سیستم جهانی شدن است. غرب جغرافیای اصلی این جریان طی چند قرن بوده که به تدریج از قرن نوزدهم و به‌طور گسترده از نیمه دوم قرن بیستم، کل جهان را دربر گرفته است» (سریع‌القلم، 1384، ص21). به‌باور قائلان به راهبرد توسعه تعامل‌گرا، رسیدن به توسعه نیازمند تعامل با نظام سرمایه‌داری جهانی است و رسیدن به این تعامل با نظام سرمایه‌داری و با اصول سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی هم‌خوانی ندارد و در مغایرت بنیادین قرار دارد. از این‌رو، به تئوریزه کردن سیاست خارجی مطلوب خود تحت عنوان "سیاست خارجی تعامل‌گرا" روی آوردند. ویژگی این نوع سیاست خارجی با برگزاری همایشی تحت عنوان "چشم‌انداز بیست‌ساله و الزامات سیاست خارجی تعامل‌گرا" تبیین و تشریح شد. با نگاهی به نتایج این همایش به روشنی روند و الزامات تغییر در اصول و گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای تطبیق با الگوی مطلوب نشان داده می‌شود که عبارتند از: تناسب آرمان‌ها با امکانات و مقدورات، انتخاب گفتمان مناسب در بیان و پیگیری آرمان‌ها و ایده‌ها، گریز از خاص بودن، توجه به عرف و هنجارهای بین‌المللی، تأکید بر فرهنگ چانه‌زنی (مذاکره در نظام بین‌الملل) در پیگیری اهداف ملی، کوشش در جهت از بین بردن تصویر امنیتی، تغییر روابط کشور با کانون‌های قدرت بین‌المللی از مخاصمه و تقابل به همکاری و رقابت، ضرورت اجتناب از رویکرد تقابلی و مخاصمه‌آمیز. در پیش گرفتن این راهبرد، تقویت و اهمیت دادن به استقلال کشور را عامل تزاحم به‌شمار می‌آورد. بنابراین، اعتبارزدایی از مفهوم استقلال با هدف از اهمیت انداختن این مؤلفه مزاحمِ تعامل، صورت گرفت (جمعی از پژوهشگران، 1394، ص61؛ دولتی، 1396، ص82). از این‌رو، در چارچوب بحث‌های تحلیلی- تاریخی پوشش تئوریک به خود گرفت و این‌گونه مطرح ‌شد: «ما در دنیای لفظ، مفهوم و تعبیری به نام استقلال اصلاً نداریم. استقلال تعبیری است که در دهه 1170م کشورهای آفریقایی برای استعمارزدایی استفاده می‌کردند. مفهومی بود که مؤثر افتاد و در کسب حاکمیت ملی برای ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی مفید بود، اما امروز لغت استقلال کاربرد ندارد» (سریع‌القلم، 1384، ص288؛ جمعی از پژوهشگران، 1394، ص61). همچنین می‌توان به مواضع آنها در مخالفت با حمایت از مستضعفین و وحدت اسلامی، صدور انقلاب و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش نیز اشاره کرد: «ایران باید از مواضع خود درباره فلسطین عقب بنشیند، آنها که درگیر مسئله و ذی‌نفع‌تر از ما هستند، عقب نشستند» (روزنامه آفتاب امروز، 22 آذر 1378). «مبارزه با اسرائیل، مبنای فقهی و حقوقی ندارد» (هفته‌نامه آبان،20 فروردین 1379).

**5-2-2-3. تشکیک در مشروعیت نظام**

تشکیک در مشروعیت نظام راهبرد دیگری است که گفتمان تجدیدنظرطلبی در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی مطرح می‌کند. بین مشروعیت در فقه سیاسی اسلام و مشروعیت در فرهنگ سیاسی غرب تفاوتی مهم وجود دارد. از دیدگاه فقه سیاسی اسلام، حکومت‌های دینی، نظام‌های دو وجهی‌اند. یک وجه به آسمان دارند و یک وجه به زمین. با آن چهره که به آسمان دارند، مشروعیت کسب می‌کنند و با چهره دیگر مقبولیت می‌یابند. مبنای چنین نگرشی به حکومت، جهان‌بینی توحیدی و اسلامی است. نظامات در جوامع سکولار، به‌طورکامل یک‌وجهی و مشروعیت آنها تنها بر قرارداد اجتماعی استوار است. به عبارت دیگر، مشروعیت فقهی مشتق از شرع و به معنای انطباق احکام و موضوعات با قوانین الهی است، اما مشروعیت سیاسی که از موضوعات مهم و محوری فرهنگ سیاسی غرب به‌شمار می‌رود، درواقع همان مقبولیت یا برخورداری حکومت‌ها از حمایت مردم است. در هرصورت حکومت‌ها (بر هر دو معنای اسلامی و غربی) از برجسته‌ترین و مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت سیاسی به‌شمار می‌روند و مهم‌تر اینکه بین مشروعیت (به هر دو معنا) و فرمانبرداری و اطاعت مردم از حاکمیت، یک رابطه مستقیم برقرار است. یعنی باور عمومی در مورد اینکه حکومت مشروع و قانونی است آنان را از نظر شرعی، قانونی و اخلاقی متعهد به فرمانبرداری و اطاعت از حکومت می‌کند. بنابراین هر گونه تشکیک در مشروعیت یک نظام یا تضعیف آن، به‌طور مؤثری به کاهش اطاعت‌پذیری و در نتیجه جدا کردن مردم از حاکمیت منجر می‌شود (اخوان، 1390، صص25 و 26). در ادامه به بعضی از موارد تشکیک در مشروعیت نظام اشاره می‌شود: جین شارپ که نظام جمهوری اسلامی را از مصادیق دیکتاتوری می‌داند به‌صراحت توصیه می‌کند: «بازپس‌گیری حمایت و پشتیبانی، مهم‌ترین اقدام لازم برای فروپاشاندن دیکتاتوری می‌باشد... برای تهدید موجودیت دیکتاتور، عدم‌پذیرش اخلاقی باید در عمل بیان شود. امتناع از همکاری و فرمانبرداری برای جدا کردن منابع دیگر قدرت رژیم، مورد نیاز هستند» (شارپ، 1993، ص19؛ اخوان، 1390، ص27).

**6-2-2-3. هجوم گسترده به قانون اساسی جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی**

راهبرد دیگری که گفتمان تجدیدنظرطلبی برای مقابله با گفتمان انقلاب اسلامی استفاده می‌کند، هجوم گسترده به قانون اساسی و نهادهای انقلابی است. تجدیدنظرطلبان حمله به قانون اساسی و سپاه پاسداران و... را در دستور کار خود قرار داده‌اند. برخی از مواضع آنها چنین بیان شده است: «قانون اساسی در مسئله مشروعیت نظام و آزادی، دچار تناقض درونی است. از یک‌سو مشروعیت آن را آسمانی و از سوی دیگر زمینی، از یک‌سو حق را مقدم نموده و از سوی دیگر تکلیف را، از یک‌سو بر فتوا و شرع و از سوی دیگر بر قانون استوار است، از یک‌سو آزادی را حق انسان به ما هو انسان می‌داند و از سوی دیگر آزادی نباید مخل به مبانی شرع باشد» (ماهنامه فرهنگ و توسعه، اسفند 1377، به نقل از محسن حکیمی).

**7-2-2-3. نافرمانی مدنی**

از جمله راهبردهای گفتمان تجدیدنظرطلبی، در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی، نافرمانی مدنی است. مقصود از نافرمانی مدنی، همکاری نکردن یا اطاعت کردن مردم از درخواست‌ها، فرامین و قوانین دولتی است و از این نظر نقطه مقابل اطاعت‌پذیری و فرمان‌بری قرار می‌گیرد. از آنجا که فرمان‌برداری و اطاعت مردم از حاکمیت، یکی از مهم‌ترین منابع قدرت حاکمان و از مفاهیم کلیدی مناسبات قدرت به‌شمار می‌رود، پس سرباز زدن از اطاعت و مقاومت در برابر خواست حکومت، می‌تواند به قطع شدن دست حکومت از مهم‌ترین منبع قدرت منتهی گردد و تضعیف حکومت و حتی سقوط آن را در پی داشته باشد» (اخوان، 1390، ص30). در ادامه، به برخی از شیوه‌های نافرمانی مدنی که در طول دوره‌های مختلف حیات انقلاب اسلامی توسط تجدیدنظرطلبان مورد استفاده قرار گرفته، اشاره می‌شود که با بهره‌گیری از الگوی پیشنهادی جین شارپ در کتاب از "دیکتاتوری تا دمکراسی" بازسازی شده است: عریضه‌نویسی و نامه سرگشاده به مقامات عالی نظام، برگزاری سوگواری‌های سیاسی، بازپس‌گیری بیعت از مشروعیت نظام اسلامی و اصل ولایت فقیه و شخص رهبری، برگزاری میتینگ‌ها و تجمع‌های حمایتی یا اعتراض‌آمیز، طرح خروج از حاکمیت، استعفای تدریجی و دسته‌جمعی، تحصن، آبستراکسیون و اخلال در کار مجلس، اعتصاب غذا، روزه سیاسی، تحریم انتخابات، جایزه‌های دروغین با انگیزه‌های سیاسی، چاپ سفید قسمت‌هایی از روزنامه، تلاش برای به تعویق انداختن زمان انتخابات، مقاومت و تمرد از قوانینی که در نگاه خود، آن را نامشروع و غیرعادلانه می‌دانستند (اخوان، 1390، صص33-31).

**4ـ مهم‌ترین نقاط تعارض و تقابل دو گفتمان**

گفتمان انقلاب اسلامی بر "حاکمیت الله" و اسلام ناب محمدی(ص) با قرائت حضرت امام‌خمینی(ره) و امام‌خامنه‌ای(مدظله‌العالی) استوار است. گفتمان اسلام ناب محمدی(ص)، همان اسلام سیاسی، اسلام انقلابی و اسلام جهاد و مبارزه و شریعت‌محور است. در این دیدگاه، نگرش به اسلام و دین، حداکثری است. دین به تمام نیازهای انسان پاسخگو می‌باشد و در همه موارد باید براساس دین حرکت کرد. اما بر اساس آنچه نظریه‌پردازان گفتمان تجدیدنظرطلبی مطرح می‌کنند، نگاه به دین حداقلی است و اسلام را فاقد بسیاری از نظامات از قبیل نظامات حقوقی، سیاسی و اجتماعی می‌دانند، به‌طوری که می‌توان گفت گفتمان تجدیدنظرطلبی، قائل به تبیینی از اسلام است که نگاه امام خمینی(ره) به اسلام امریکایی تعبیر شده است. در گفتمان انقلاب اسلامی، ائمه اطهار(ع) پس از پیامبر(ص) ولایت بلافصل دارند و حاکمیت اسلام سیاسی در دوره غیبت با ولایت فقیه تحقق پیدا می‌کند و ولی فقیه مشروعیت الهی دارد و ولایتش همانند ولایت رسول‌الله(ص) و در طول ولایت الهی است. در گفتمان تجدیدنظرطلبی موضوع ولایت را با خاتمیت گره می‌زنند و به ولایت ائمه(ع) و ولایت فقیه قائل نیستند. یا دست‌کم در برخی از طیف‌های آن می‌توان به حدود و اختیارات متفاوت در ولایت فقیه اشاره کرد، به‌طوری که از نگاه برخی از آنها، ولایت فقیه از مشروعیت مردمی برخوردار و در حقیقت این نوع ولایت، یک نوع وکالت از سوی مردم است. در گفتمان انقلاب اسلامی، به سعادت دنیا و کمال آخرت انسان به صورت توأمان توجه می‌شود. بر این اساس نظام اسلامی، همان‌طور که باید دغدغه تأمین دنیای مردم را از نظر آرامش، امنیت، رفاه و معیشت و دیگر حقوق شهروندی داشته باشد، باید دغدغه رستگاری و کمال اُخروی مردم را نیز داشته باشد و برای رشد و تعالی معنوی فرد و جامعه نیز برنامه‌ریزی کند. در گفتمان تجدیدنظرطلبی، دغدغه‌ها به امور دنیوی خلاصه و آخرت افراد به خودشان واگذار می‌شود. این همان نگاه حداقلی به دین و جدایی دین از سیاست و پذیرش سکولاریسم است. در گفتمان انقلاب اسلامی، پیشرفت و عدالت باید توأمان باشد و عدالت خودش به‌تنهایی موضوعیت دارد و برای برپایی آن باید قیام کرد اما در گفتمان تجدیدنظرطلبی توسعه غربی مد نظر است و در عرصه اقتصادی قشرهای کمتر برخوردار وقتی به سود می‌رسند که از طبقه سرمایه‌دار سرریز شود. به عبارت دیگر توسعه بر عدالت تقدم دارد. در گفتمان انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی یا مردم‌سالاری دینی، با نگاه ترکیبی به دین و مردم، آن هم مردم مسلمانِ دین‌مدار، تحقق‌پذیر است، لکن در گفتمان تجدیدنظرطلبی، جمع شدن اسلام با جمهوریت ممکن نیست. در گفتمان انقلاب اسلامی، استکبارستیزی و ایستادگی در برابر امریکا به‌عنوان شیطان بزرگ و محور نظام سلطه، یک اصل است. اما در گفتمان تجدیدنظرطلبی، امریکا در حکم کدخدا و هم یک ابرقدرت مانند دیگر قدرت‌هاست و برای رسیدن به توسعه ناگزیر باید با سیستم جهانی با محوریت امریکا همراه شد و از این طریق منافع ملی را تأمین کرد. براساس گفتمان انقلاب اسلامی، باید از محرومان و مستضعفان عالم به‌ویژه ملت مظلوم فلسطین دفاع و حمایت کرد، لکن در گفتمان تجدیدنظرطلبی، هر نوع دفاع از دیگر ملت‌ها، باید تنها براساس منافع ملی باشد. در گفتمان انقلاب اسلامی، مصالح اسلامی و منافع ملی به صورت ترکیبی، شاخصی برای تعیین سیاست‌ها به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی به‌شمار می‌رود، لکن در گفتمان تجدیدنظرطلبی، شاخص تنها منافع ملی است. در گفتمان انقلاب اسلامی، استقلال همه‌جانبه و تلاش برای حفظ و ارتقای عزت ملی با پیشرفت و خوداتکایی، به‌ویژه در حوزه علوم و فناوری‌های نوین، اصل به‌شمار می‌رود. در گفتمان تجدیدنظرطلبی همراه شدن با نظام بین‌المللی و پذیرفتن روند جهانی‌سازی، امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. در گفتمان انقلاب اسلامی، صدور انقلاب، حمایت از نهضت‌های اسلامی، تلاش برای بیداری اسلامی و زمینه‌سازی برای وحدت امت اسلامی مورد تأکید است، لکن در گفتمان تجدیدنظرطلبی، برخی از این اقدامات نه تنها مورد تأکید نیست، بلکه به دلیل مغایرت با منافع ملی، نباید پیگری شود.

**5- نتیجه‌گیری**

درگفتمان اسلام ناب محمدی(ص)، مفهوم حاکمیت الهی در مقام دال مرکزی وظیفه مفصل‌بندی را بر عهده دارد. خداباوری و حق‌محوری، ملازمت دین و سیاست، حکومت مبتنی‌بر مردم‌سالاری دینی، پایبندی به ولایت فقیه در تداوم ولایت ائمه(ع)، استکبارستیزی، عدالت‌خواهی، اقتصاد عدالت‌محور، مبارزه با ظلم و زورگویی، توجه به محرومان، ساده‌زیستی و دوری از اشرافیت، آزادی‌های مشروع و اساسی، لزوم پاسداری از اصول انقلاب اسلامی، استقلال‌خواهی، گسترش روابط بین‌المللی بر اساس مبانی اسلامی و انسانی، صدور انقلاب، دفاع از مستضعفین و حمایت از نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش، دفاع از کیان اسلام و مسلمین و زمینه‌سازی حکومت جهانی اسلام از جمله مفاهیم و دال‌های شناوری هستند که پیرامون دال مرکزی مفصل‌بندی می‌شوند. در مقابل مفهوم اومانیسم که ریشه در تاریخ غرب دارد مفهوم مرکزی (دال مرکزی) و برتر گفتمان تجدیدنظرطلب است. پلورالیسم، هرمنوتیک، سکولاریسم، لیبرال‌دمکراسی، تساهل و تسامح، فردگرایی از جمله دال‌های شناوری هستند که پیرامون دال مرکزی این گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند. همچنین این گفتمان در راستای بهره‌برداری از راهبرد استحاله و تضعیف اسلام ناب به‌مثابه مؤلفه اصلی (دال مرکزی) گفتمان انقلاب اسلامی، اقدام به اقداماتی نظیر: اهانت به دین و احکام الهی، اهانت به پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع)، نفی ولایت ائمه(ع)، تشکیک و رد وحی، قرائت‌پذیری و تکثر در فهم دین، اهانت به ولایت فقیه، اهانت به روحانیت شیعه، اهانت به فرهنگ شهادت و شهادت‌طلبی، نموده است. در مرحله بعد و در جهت تحقق راهبرد استحاله و تضعیف دیگر مؤلفه‌های (دال‌های شناور) گفتمان انقلاب اسلامی اقدام به ترویج مفاهیم و اتخاذ مواضعی همچون: قائل بودن به جدایی دین از سیاست و پذیرش سکولاریسم، نفی مردم‌سالاری دینی و لزوم گذار به دمکراسی غربی، ایجاد گسست بین حکومت و مردم، تشکیک در مشروعیت نظام، هجوم گسترده به قانون اساسی جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی، نافرمانی مدنی، همراه شدن با نظام بین‌المللی و پذیرفتن روند جهانی‌سازی و سیستم کدخدامحوری و ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی و تکیه بر الگوی اقتصاد سرمایه‌داری کردند. از جمله مهم‌ترین نقاط تعارض و تقابل دو گفتمان انقلاب اسلامی و تجدیدنظرطلبی می‌توان به تعارض و تقابل در: نوع نگاه به اسلام، در موضوع ولایت ائمه(ع) و ولایت فقیه، در ملازمت دین و سیاست و توجه به سعادت و کرامت انسانی، در موضوع عدالت، در موضوع مردم‌سالاری دینی، در استکبارستیزی، در حمایت و دفاع از حقوق مستضعفین، در استقلال و عزت‌طلبی ملی، در صدور انقلاب و وحدت اسلامی، اشاره کرد.

**منابع**

ـ اخوان، محمدجواد (1390)؛ سراب اصلاحات؛ تهران: سازمان بسیج دانشجویی.

- اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مصوبه مجلس شورای اسلامی در 15/6/1361.

ـ امیری، جهاندار (1386)؛ اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ـ بشیریه، حسین (1387)؛ دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی؛ تهران: نگاه معاصر.

- جمشیدی، محمدحسین (1380)؛ نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام‌خمینی(ره)، شهید صدر؛ تهران: پژوهشکده امام‌خمینی(ره) و انقلاب اسلامی.

ـ جمعی از پژوهشگران (1394)؛ حلقه‌های تئوریک نفوذ؛ اندیشه گاه آفاق انقلاب اسلامی.

ـ جین شارپ (1993)؛ از دیکتاتوری تا دمکراسی؛ مؤسسه آلبرت انیشتین.

ـ حسینی‌اصفهانی، سیدمرتضی (1380)؛ پلورالیسم دینی، نقدی بر صراط‌های مستقیم؛ قم: فرهنگ قرآن.

ـ حقیقت، سیدصادق (1387)؛ روش‌شناسی علوم سیاسی؛ قم: دانشگاه مفید.

- [امام]خمینی، سیدروح‌الله (1378الف)؛ صحیفه نور، ج2، 3، 4، 5، 6، 7، 8، 9، 10، 12، 13، 14، 16، 17،20، 21؛ تهران: مرکز نشر و حفظ آثار امام خمینی(ره).

- [امام]خمینی، سیدروح‌الله، فرمان تشکیل بسیج دانشجو و طلبه، 2 آذر ۱۳۶۷.

- دولتی، مجتبی (1396)؛ نفوذ در پسابرجام؛ تهران: انتشارات قدر ولایت.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (1392)؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.

- روزنامه آفتاب امروز، 22/9/1378.

- روزنامه ایران، تیر 1377.

- روزنامه ایران، شهریور 1377.

ـ روزنامه جامعه 27/3/1377، به نقل از عبدالکریم سروش.

ـ روزنامه صبح امروز، 5/2/1378.

- روزنامه کارگزاران، 26/4/1386.

- روزنامه کیهان، 27/4/1386.

- روزنامه کیهان، 2/2/1380.

ـ روزنامه نشاط، 30/1/1378.

- سراج، رضا (1387)؛ جنگ در پناه صلح؛ قم: تسنیم اندیشه.

- سروش، عبدالکریم (1384)؛ صراط‌های مستقیم؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

- سروش، عبدالکریم (1375)؛ قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: انتشارات صراط.

- سروش، عبدالکریم (1385)؛ بسط تجربه دینی؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی صراط.

- سریع‌القلم، محمود (1384)؛ ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه‌حل‌ها؛ تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- سریع‌القلم، محمود (1396)؛ عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران؛ چاپ پانزدهم، تهران: فروزان.

- سعیدی شاهرودی، علی (1390)؛ گفتمان اصول‌گرایی، معیارها و شاخص‌ها؛ قم: انتشارات زمزم هدایت.

- فوزی، یحیی (1384)؛ اندیشه‌های سیاسی امام‌خمینی(ره)؛ تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

- فیرحی، داود (1394)؛ قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام؛ چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

- ماهنامه فرهنگ و توسعه، اسفند 1377، به نقل از محسن حکیمی.

- مجله پیام هامون، 10/12/1377 به نقل از مجتهد شبستری.

- مرکز مطالعات و پژوهش‌های بسیج دانشجویی (1383)؛ تعمیم نبوت و نفی پیامبری؛ تهران: سازمان بسیج دانشجویی.

- مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله‌العالی)، پیام به مناسبت اولین سالگرد درگذشت امام‌خمینی(ره)،10/3/1369.

- مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله‌العالی)، بیانات در مراسم سیزدهمین سالگرد رحلت امام‌خمینی(ره)، 14/3/1381.

- مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله‌العالی)، دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، 17/7/1370.

- مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله‌العالی)، بیانات در دیدار دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان و پرستاران، 13/8/1371.

- مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله‌العالی) (1396)؛ رساله اجوبه الاستفتائات؛ تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

- منصور، جهانگیر (1393)؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ صدونهم، تهران: نشر دوران.

- نادری، مهدی (1394)؛ مبانی و مستندات سیاست استکبارستیزی در دیدگاه امام‌خمینی(ره)؛ دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، دوره 4، ش8، صص144-127.

ـ نبویان، سید محمود (1387)؛ جستارهایی در باب دین و دنیای مدرن؛ قم: پرتو ولایت.

- نخعی، هادی (1376)؛ توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- نشریه آفتاب، ش 15، اردیبهشت 1381، ص17.

ـ هفته‌نامه آبان، مرداد 1377، به نقل از عمادالدین باقی.

ـ هفته‌نامه مبین، 10/7/1378.

- هفته‌نامه آبان، 20/1/1379.

1. 1. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامي. Mdmd3807@gmail.com [↑](#footnote-ref-1)
2. . اصول کافی، ج 2، ح 5، باب حُسن خلق. [↑](#footnote-ref-2)
3. ـ تجدیدنظرطلبان، گروهی از فعالان سیاسی و نخبگان فکری بودند که با گذشت زمان در مورد مبانی فکری و ارزش‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی دچار تردید شدند و با طرح گذر از انقلاب و قانون اساسی به دنبال تغییر در ساختارها و بنیادهای نظام به شکل دمکراتیک و آرام بودند. آنها اغلب سابقه چپ‌گرایی و فعالیت سیاسی داشتند، .... و تلاش کردند گفتمان اصلاح‌طلبی تجدیدنظرطلب را برای تحقق لیبرالیسم در جامعه غالب کنند. به نظر تجدیدنظرطلبان، اصلاحات باید بر پایه حقوق بشر غربی و دمکراسی غربی در قالب نوگرایی دینی بنیان‌گذاری شود (امیری، 1386، ص12). [↑](#footnote-ref-3)